

ابعاد هویت مکانی در تجربه فضای همگانی؛ زنان جوان (۲۳-۳۵ساله) ساکن تهران^۱

شمین گلرخ^۲

کلیدواژگان: هویت- خود، هویت مکانی، فضای همگانی، طراحی شهری، پدیدارشناسی، زنان جوان، مضمون، معنا، ابعاد هویت مکانی.

چکیده

فضاهای همگانی شهر نیز همچون دیگر مکان‌های زندگی شهروندان، در شکل‌گیری شناخت فرد نسبت به «من» خود و نسبتی که میان خود و دنیای پیرامونش می‌سازد مهم می‌شود. مفهوم «هویت مکانی» معرف جنبه‌هایی از هویت فرد است که با تجربه مکان‌ها شکل می‌گیرد. در این پژوهش با رویکرد پدیدارشناسی، «فهم» نقش فضای همگانی در هویت مکانی شهروند، و عمق بخشیدن به یافته‌های دانش طراحی شهری درباره رابطه میان مکان و هویت فرد پی‌گیری می‌شود. پژوهش حاضر با اتکا بر روش پژوهش پدیدارشناسی استعلایی و «تفسیر» توصیف‌هایی که اشخاص از تجربه شخصی‌شان بیان می‌کنند، آن دسته از زنان جوان (۲۳-۳۵ساله) ساکن تهران را مورد هدف قرار داده است که فضاهایی همگانی مانند میدان ونک و چهارراه ولی‌عصر را از مرجع‌های مکانی خود می‌دانند. داده‌های پژوهش با تکیه بر تکنیک مصاحبه عمیق با هشت نفر از گروه مورد پژوهش به دست آمده و تحلیل داده‌ها در راستای کشف «مضمون»‌هایی انجام شده است که پدیده هویت

مکانی را در ارتباط با این دو مکان و گروه مورد هدف توصیف می‌کنند. با پنج مضمون به‌دست‌آمده در این پژوهش، پنج بُعد مختلف رابطه میان فضای همگانی و هویت مکانی افراد توصیف می‌شوند؛ ابعاد فردی، اجتماعی، زمینه‌ای، گفتمانی، و اگزوتیک.

۱. مقدمه

برای هریک از ما کوچه‌ها، خیابان‌ها و میدان‌هایی خاصی معنای خاصی دارند؛ انگار نشانی‌هایی از «من» ما در شهر هستند؛ در تصویری که از خود داریم این نشانی‌ها نیز پُررنگ می‌شوند، جاهایی که «من» می‌روم. فهمیدن اینکه چرا خیابانی در شهر تهران به مکان و نشانی گروهی اجتماعی تبدیل می‌شود نیازمند فهم آن است که فضاهای همگانی چگونه می‌توانند به مرجع‌هایی مکانی برای شهروندان تبدیل شوند، حتی اگر در سنجش با معیارهای طراحی شهری، جای چندان مناسبی برای حضور آن گروه اجتماعی نباشند.

فضاهای همگانی شهر نیز، همچون دیگر مکان‌های زندگی

۱. مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده با عنوان نقش فضای همگانی در هویت مکانی شهروندان؛ زنان جوان (۲۳-۳۵ سال) ساکن تهران است، که با راهنمایی دکتر جهان‌شاه پاکزاد، آذر ۱۳۹۲ در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی دفاع شده است.
۲. دکتری طراحی شهری از دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی؛

sh.golrokh.ud@gmail.com

شهروندان، فراتر از نیازهای مادی و جسمانی با نیازهای روحی و روانی آن‌ها نیز ارتباط برقرار می‌کنند. در سطحی از این رابطه، تجربه فضای همگانی در شکل‌گیری شناخت فرد نسبت به «خود»^۳ یا «من» خویش و نسبتی که میان خود و دنیای پیرامونش می‌سازد مهم می‌شود؛ آنچه در روان‌شناسی بدان هویت-خود^۴ می‌گویند. هویت-خود شناخت یا تصویری است که فرد همواره از «خود»ش به همراه دارد و با آن خود را از دیگران متمایز می‌کند، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان خود و دیگران قائل می‌شود و بر اساس آن، از موضع «من» رفتار می‌کند. در مطالعات مرتبط با هویت-خود، مکان یکی از توصیف‌گرهای^۵ اصلی دانسته می‌شود؛ به این معنی که فرد در توصیف «خود» و پاسخ به این سؤال که «من کیستم؟» از توصیف مکان‌ها نیز استفاده می‌کند. در این باره، مفهوم روان‌شناختی هویت مکانی^۶ که نخستین بار پروشانسکی^۷ آن را مطرح کرده است، معرف جنبه‌هایی از هویت فرد است که به محیط کالبدی زندگی روزمره‌اش مربوط می‌شود. وقتی در معرفی «خود» به مکان‌هایی ارجاع می‌دهیم یا وقتی بر محیط زندگی مان نشانه‌هایی از خود می‌نشانیم در واقع «خود» را بیان می‌کنیم.^۹

به رابطه مکان و هویت-خود تاکنون عمدتاً در ارتباط با مفهوم خانه و سکونت توجه شده است. مقاله حاضر محصول پژوهشی است که در آن بر رابطه فضای همگانی و هویت مکانی تمرکز شده است تا «چیستی» این رابطه و ابعاد مختلف آن «فهمیده شود». به این منظور در این پژوهش با رویکرد پدیدارشناسی، هویت مکانی به مثابه یک «پدیده» در بستر زمانی و مکانی مشخص و با معناکاوای تجربه زیسته شهروندان مطالعه شده است. پرسش‌های این پژوهش درباره زنان جوان (۲۳-۳۵ ساله) ساکن تهران تدقیق شده است، زیرا پژوهشگر خود نیز در این گروه اجتماعی است و گذشته از حس همدلی با ایشان، درک ملموس‌تری از ویژگی‌های این گروه دارد. همچنین برای انتخاب و هدف‌گیری مکان‌های مورد پژوهش، در گام‌های آغازین، از طریق پرسش‌نامه‌ای نیمه‌ساختاریافته، نظرسنجی‌ای از زنان جوان ساکن تهران انجام شد. طی این فرایند، میدان ونک و چهارراه ولی‌عصر که دو نمونه فضای همگانی در شهر تهران‌اند و گروهی از زنان جوان ساکن این شهر پدیده هویت مکانی را در ارتباط با این دو مکان تجربه کرده‌اند انتخاب شدند. هدف از این پژوهش، نخست «فهم» نقش فضای همگانی در هویت

پرسش‌های پژوهش

۱. ماهیت تجربه زیسته زنان جوان ساکن تهران در حس هویت مکانی نسبت به فضای همگانی (میدان ونک و چهارراه ولی‌عصر) چیست؟
۲. چه معناهایی حامل حس هویت مکانی زنان جوان ساکن تهران نسبت به فضاهای همگانی (میدان ونک و چهارراه ولی‌عصر) هستند؟
۳. این معناها چه ابعاد مختلفی را از رابطه میان هویت مکانی و فضای همگانی بیان می‌کنند؟

3. Self
4. Self-identity
5. Descriptor
6. Akkurt, "Reconstitution of the Place Identity within the Intervention Efforts in the Historic Built Environment", p. 64.
7. Place-Identity
8. Harold M. Proshansky
۹. شمین گلرخ، «بازاندیشی در تعریف مفهوم فرسودگی بافت بر مبنای فرسودگی مکان»، ص ۸۵.



نخست نظریه‌هایی که توضیح رابطه مکان و مفهوم روان‌شناختی هویت- خود است و دوم، تعاریفی که، با تمرکز بر مفهوم فضای همگانی، ابعاد مختلف معنای آن را توصیف کرده‌اند.

۱.۲. رابطه مکان و هویت- خود

نقطه اشتراک نظریه‌های روان‌شناختی درباره رابطه مکان و هویت- خود در آن است که فرد نیاز دارد تا آگاهانه و ناآگاهانه، همواره تصویری از «خود» به مثابه کلیتی منسجم داشته باشد؛ تصویری که او را نسبت به دنیای پیرامونش در موضع «من» قرار بدهد. مکان‌ها نیز به مثابه بخشی جدایی‌ناپذیر از تجربه‌های روزمره فرد، با تصور او از خودش آمیخته‌اند. اما نظریه‌های مختلف در توضیح چستی رابطه مکان و هویت- خود موضع‌های مختلفی داشته‌اند. این تفاوت در قالب دو رویکرد اصلی قابل توجه است، رویکرد سنتی و رویکرد روایی^{۱۵}.

رویکرد سنتی که بخش عمده ادبیات نظری مرتبط را گسترش داده است، بر تعریف سنتی از شناخت^{۱۶} فرد نسبت به خود و دنیای پیرامونش متکی است. در فرایند شناخت، انسان چیزها را بر اساس شباهت و تفاوت میان ویژگی‌های آن‌ها مقوله‌بندی^{۱۷} می‌کند و به صورت مفهوم‌هایی انتزاعی^{۱۸} به ذهن می‌سپارد. ابتدایی‌ترین روش انسان برای شناخت چیزها نیز بازشناسی^{۱۹} آن‌ها است. فرد در مواجهه با هر چیزی، طی فرایندی مقایسه‌ای، آن را مثالی از یکی از مفهوم‌های ذهنی خود بازمی‌شناسد و یا مفهومی جدید برای آن می‌سازد. در تعبیر سنتی، شناخت انسان نسبت به «من» خویش نیز از اصل بازشناسی تبعیت می‌کند. فرایند بازشناسی در ارتباط با هویت- خود با مفهوم این‌همانی^{۲۰} توضیح داده می‌شود؛ پاسخ سؤال «من کیستم؟» مجموعه‌ای از اسم‌ها - خانه‌ام، شغلم، خانواده‌ام، و ... - و صفات‌ها است- بلندقد، معلم، مرد، ایرانی، صبور، و... که فرد به خود نسبت می‌دهد و با یادآوری آن‌ها خود را بازمی‌شناسد، نسبت به تصویری که مجموعه این ویژگی‌ها

مکانی زنان جوان ساکن تهران، و دوم، عمق بخشیدن به یافته‌های دانش طراحی شهری درباره رابطه میان مکان و هویت- خود است. این پژوهش پاسخ یک پرسش اصلی را دنبال می‌کند: ماهیت تجربه زیسته زنان جوان ساکن تهران در حس هویت مکانی نسبت به فضای همگانی چیست؟ در این راستا دو پرسش فرعی هدایتگر پژوهش حاضر بوده‌اند:

۱. چه معناهایی حامل حس هویت مکانی زنان جوان ساکن تهران نسبت به فضاهای همگانی (میدان ونک و چهارراه ولی عصر) هستند؟

۲. این معناها بیانگر چه ابعاد مختلفی از رابطه میان هویت مکانی و فضای همگانی هستند؟

در بخش مرور ادبیات موضوع، چکیده‌ای از تفسیر پژوهشگر درباره رابطه میان رویکردها، مفاهیم، و نظریه‌های کلیدی مرتبط با موضوع، در قالب چارچوب مفهومی^{۱۱} پژوهش بیان شده است. در بخش پایانی مقاله، درباره رابطه میان نتایج پژوهش حاضر و مفاهیم مطرح شده در چارچوب مفهومی بررسی شده است. در پژوهش حاضر بر روش پژوهش پدیدارشناسی استعلایی^{۱۱} تکیه شده است؛ در این روش پژوهشگر با «تفسیر» توصیف‌هایی که شرکت‌کنندگان از تجربه شخصی‌شان بیان می‌دارند، به دنبال کشف مضمون^{۱۲}‌هایی است که پدیده را «توصیف» می‌کنند. طی این فرایند، بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌ها در داده‌های معنایی، مضمون‌های اصلی^{۱۳} و فرعی^{۱۴} شناسایی و رابطه میان آن‌ها توصیف شده است. پنج مضمون به دست آمده در این پژوهش، معرف پنج بُعد مختلف هویت مکانی در تجربه فضای همگانی هستند که در مقایسه با مفاهیم به دست آمده از ادبیات نظری موجود، در پژوهش حاضر دو بُعد جدید به رابطه هویت مکانی و فضای همگانی افزوده است.

۲. مرور ادبیات موضوع

ادبیات مرتبط با موضوع، در دو بخش اصلی دسته‌بندی شده‌اند:

10. Conceptual Framework

11. Transcendental Phenomenology

12. theme

13. Major Themes

14. Sub-themes

۱۵. گلرخ، «مکان و هویت شخصی:

نقش محیط کالبدی در شکل‌گیری

حس خود»، ص ۹۹.

16. Cognition

17. Categorization

18. Abstract Concepts

19. Recognition

20. Identification

۲۱. Epistemic معرفت‌شناسی یا شناخت‌شناسی (Epistemology) شاخه‌ای از فلسفه است که به چستی معرفت و راه‌های حصول آن می‌پردازد. از منظر معرفت‌شناسی - در تقابل با اعتقاد به روش علمی در حصول شناخت - شناخت یا معرفت انسان نسبت به حقایق جهان از راه تفسیر شکل می‌گیرد.

22. Remember

23. Recall

مهم‌ترین تفاوت میان دو واژه «به‌یاد آوردن» و «فراخواندن» در نقشی است که برای فرد قائل هستند. در یادآوری، فرد نقشی منفعل دارد و ویژگی‌های یک چیز برایش تداعی می‌شود اما در بازخوانی، فرد نقشی فعال دارد و از موضعی که در آن قرار دارد ویژگی‌هایی را به یک چیز نسبت می‌دهد.

24. as a Component of Self

25. Environmental

Psychology

26. Social Psychology

27. Environmental- related

Cognition

28. Proshansky, "Place

Identity: Physical World

Socialization of the Self";

p. 59.

29. Place Identification

30. Social Identity

۳۱. نک:

Henri Tajfel, *Human Groups and Social Categories*

32. Social Category

33. In-Group

34. Out-group

می‌سازند این‌همانی دارد.

اما رویکرد روایی نظریه‌هایی را در بر می‌گیرد که متأثر از نگاه پدیدارشناختی، برای «خود» خصلتی تفسیری و اپیستمیک^{۲۱} قائل هستند؛ «خود» مجموعه‌ای از معناها است که فرد میان تجربه‌های زندگی خود می‌سازد و «خود» را نه با یادآوری^{۲۲} ویژگی‌هایش، بلکه با «فراخواندن»^{۲۳} «داستان»هایی از گذشته و حال و آینده بازسازی می‌کند و اینکه چه چیزهایی را چگونه به هم ربط می‌دهد عملی است اپیستمیک، یعنی از موضع موقعیتی که در آن قرار دارد این معناها بازخوانی می‌شود. تعریف رابطه مکان و هویت نیز در این دو رویکرد تفاوت‌هایی با هم دارد؛ هریک از آن‌ها بر وجهی از این رابطه تأکید بیشتری دارند. تعبیر سنتی بیشتر بر آن تأکید دارد که از میان مکان‌هایی که فرد تجربه می‌کند، برخی از آن‌ها برایش بارز و در ذهن او ثبت می‌شوند؛ به گونه‌ای که خود را بدان‌ها وابسته می‌داند و با بازشناسی آن‌ها، نسبت به «خود» این‌همانی دارد. به تعبیری در رویکرد سنتی، هویت مکانی زیرمجموعه‌ای از هویت-خود است. اما در تعبیر روایی، هویت-خود اساساً خصلتی مکانی دارد؛ مکان نه زیرمجموعه هویت-خود، بلکه مؤلفه‌ای^{۲۴} از آن است.

۲.۱.۱. رابطه مکان و هویت-خود در رویکرد سنتی

درباره این که برخی مکان‌ها چگونه و چرا در هویت فرد بارز می‌شوند میان نظریه‌پردازان رویکرد سنتی اختلاف نظر هست. یکی از مناقشه‌های مهم و دیرینه، اختلاف نظر میان روان‌شناسان محیطی^{۲۵} و روان‌شناسان اجتماعی^{۲۶} است. دسته اول متکی بر تعریف سنتی هویت مکانی-تعریف پروشانسکی-بیشتر بر جنبه فردی رابطه مکان و هویت-خود تأکید دارند؛ خاطرات، ایده‌ها، احساس‌ها، نظرها، ارزش‌ها، معناها، و تجربه‌هایی برای فرد که به محیط کالبدی زندگی روزمره‌اش مربوط می‌شود. پروشانسکی تعبیر شناخت محیط-مبنا^{۲۷} را برای این نوع شناخت به کار برده است^{۲۸}. اما گروه دوم مکان را مقوله‌ای اجتماعی می‌دانند و

مفهوم این‌همانی با مکان^{۲۹} را در ارتباط با هویت اجتماعی^{۳۰} مطرح می‌کنند. مفهوم هویت اجتماعی که از سوی تاجفل مطرح شده^{۳۱}، به معنای هویتی است که از عضویت در گروهی اجتماعی ناشی می‌شود. طی فرایند این‌همانی، فرد خود را درون مقوله‌هایی اجتماعی^{۳۲} تعریف می‌کند (ملیت، جنسیت، نژاد، شغل، ...). نتیجه این فرایند، برجسته شدن شباهت‌ها میان «خود» و افراد درون گروه^{۳۳} (خودی‌ها) و تفاوت‌ها میان «خود» و افراد برون گروه^{۳۴} (غیرخودی‌ها) است. این برجسته‌سازی شامل همه ویژگی‌های معرف آن گروه یا مقوله اجتماعی می‌شود: باورها، ارزش‌ها، عکس‌العمل‌های احساسی، هنجارهای رفتاری، شیوه‌های بیانی، و... و همچنین شامل مکان‌هایی که معرف آن گروه نیز می‌شود^{۳۵}. این‌همانی با مکان به معنای هویت ناشی از عضویت در گروهی است که مشخصه مکانی (محل مشخص) دارد. به طور مثال فرد خود را عضوی از تهرانی‌ها، شمیرانی‌ها، و... می‌داند.

در این میان گروه سومی از نظریه‌ها نیز محیط کالبدی را نه بخشی از هویت-خود، بلکه زمینه‌ای برای تنظیم آن می‌دانند. در این دسته از نظریه‌ها عمدتاً برای «خود» در حالت ایده‌آل وضعیت تعادلی فرض می‌شود که فرد خودآگاه و ناخودآگاه تمایل به حفظ آن دارد و در صورتی که این تعادل مختل یا تهدید شود، استراتژی‌هایی را به کار می‌گیرد تا آن را باز یابد. این فرایند خود-تنظیمی^{۳۶} خوانده می‌شود. از جمله استراتژی‌های خود-تنظیمی، استفاده از محیط کالبدی است؛ برخی مکان‌ها به این خاطر برای فرد اهمیت می‌یابند که حضور در آن‌ها یا فکر کردن و حرف زدن درباره آن‌ها زمینه تمرکز بر ویژگی‌های «خود» و به یاد آوردن و نظم دادن به آن ویژگی‌ها را برای فرد فراهم می‌کنند. در این باره کورپلا مفهوم خود-تنظیمی محیطی^{۳۷} را مطرح کرده است^{۳۸}. کاپلان نیز مفهوم محیط احیاگر^{۳۹} را به آن دسته از محیط‌های کالبدی اطلاق کرده که امکان غور و تفکر^{۴۰} را فراهم می‌کنند^{۴۱}. به طور مثال یافته‌های استفان کاپلان^{۴۲} نشان



داده است که محیط‌های طبیعی بیشتر از دیگر محیط‌ها چنین قابلیت دارند.

هریک از این سه دسته نظریه بر توضیح یکی از جنبه‌های رابطه مکان و هویت- خود بیشتر تمرکز دارند. می‌توان سه مفهوم هویت مکانی، این‌همانی با مکان، و خود- تنظیمی محیطی را به ترتیب معرف سه بُعد فردی، اجتماعی، و زمینه‌ای این رابطه دانست.

۲.۱.۲. رابطه مکان و هویت- خود در رویکرد روایی

در مقایسه با تعبیر سنتی، تعبیر روایی در توصیف ماهیت هویت مکانی به واقعیت نزدیک‌تر و در توضیح سازوکار ساخته شدن دائمی آن پذیرفتنی‌تر است. در مقایسه با اصل بازشناسی/ این‌همانی، در تعبیر روایی اصل روایت^{۴۳} و تفسیر نقش کلیدی بازی می‌کند. رمان‌نویسان، شاعران، و تاریخ‌نگاران متوجه شده‌اند که مردم بیش از هر چیز در مواجهه با متن به فهم و تفسیر روابط میان چیزها و اتفاقات می‌پردازند- روابط علت و معلول، تعارض‌ها و پیوندها و... نه ویژگی‌های آن‌ها؛ خواننده چکیده‌ای از محتوای آن متن می‌سازد و همچون قالب‌هایی انتزاعی^{۴۴} به ذهن می‌سپارد، به گونه‌ای که در مواجهه با متن‌های جدید یا تکرار تجربه، این قالب‌های انتزاعی، یا خطداستانی^{۴۵} آن متن را فرامی‌خواند^{۴۶}. در تعریف ساربین^{۴۷} آنچه روایت «خود» را شکل می‌دهد نیز اصل خطداستان‌گذاری^{۴۸} است؛ فرد از موضع موقعیتی که در آن قرار گرفته خطداستان‌هایی درباره خود را فرامی‌خواند و رابطه‌ای معنادار میان آن‌ها ترسیم می‌کند.

یک خطداستانی حاوی رویدادهایی است که رابطه‌ای معنادار میان آن‌ها برقرار می‌شود. «رویداد» پدیده‌ای زمانمند است؛ یعنی اتفاقی که اشاره به مقطع زمانی مشخصی دارد. از سوی دیگر تجربه‌های انسان مکانمند نیز هستند؛ فرد همان‌گونه که رویدادهای زمانمند را به گونه‌ای پس و پیش می‌کند و «خطی داستانی» میان آن‌ها خلق می‌کند، میان اجزای یک کلیت

فضایی نیز رابطه‌ای معنادار قائل می‌شود و مکان رویدادها را در قالب «صحنه»^{۴۹}ها در ذهن بازسازی یا روایت می‌کند^{۵۰}. بدین ترتیب اگر تجربه‌های فرد را از جنس «مکان- رویداد» بدانیم، روایت این تجربه‌ها از جنس «صحنه- خط داستانی» است.

۲.۲. ابعاد مختلف معنای فضای همگانی

در تعریف استفان کار، از بُعد معنایی فضای همگانی، انسان‌ها همواره به چیزهایی نیاز دارند که آن‌ها را به دنیای پیرامونشان وصل کند^{۵۱} و فضاهای همگانی نیز، به منزله بخشی از فضای زندگی و فعالیت شهروندان، نقش مهمی در این اتصال دارند^{۵۲}. تجربه اتصال درباره فضای همگانی در لایه‌های مختلفی قابل‌توصیف است. لایه‌ای از این تجربه، در سطح معناهای فردی^{۵۳} ساخته می‌شود؛ معناهایی که بیشتر جنبه شخصی دارند و با رویدادهای مراحل مختلف زندگی فرد و با خاطره‌ها، ایده‌ها، تفسیرها و احساس‌های او گره می‌خورد^{۵۴}. از سوی دیگر، فضای همگانی جایی است که فرد «دیگری» غریبه را تجربه می‌کند، جایی برای اجتماعی شدن و ساختن شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان خود و دیگران غریبه. مدنی‌پور فضای همگانی را فضایی میان‌شخصی^{۵۵} می‌داند^{۵۶}؛ جایی که ارتباط رو در رو میان دو غریبه را فراهم می‌کند. از این رو بُعد اجتماعی تجربه فضای همگانی نیز در کنار بُعد فردی آن اهمیت می‌یابد. در تعریف استفان کار این جنبه از معنای فضای همگانی با دو مفهوم اتصال به گروه^{۵۷} و اتصال به جامعه^{۵۸} مطرح شده است^{۵۹}. بُعد اجتماعی معنای فضای همگانی را می‌توان در ارتباط با مفهوم روان‌شناختی «این‌همانی با مکان» در نظر گرفت؛ برخی فضاهای همگانی می‌توانند تداعیگر نسبتی باشند که میان خود و گروه‌هایی اجتماعی، یا یک فرهنگ یا خرده‌فرهنگ، یا مردم یک جامعه، و... قائل هستیم؛ و این رابطه اجتماعی توصیفگر ویژگی‌هایی از «من» است.

همچنین استفان کار لایه‌ای از معنای فضای همگانی را در

35. Jan E. Stets, "Identity Theory and Social Identity Theory", p. 225.

36. Self-Regulation

37. Environmental self-Regulation

38. Kalevi Korpela, "Place-identity as a product of environmental self-regulation", p.241

39. Restorative Environment

40. Contemplation

41. Stephen Kaplan, "The Restorative Environment: Nature and Human Experience", p. 137.

۴۲. نک:

Kaplan, "The Restorative Benefits of Nature: Toward an Integrative Framework".

43. Narrative

44. Abstract Frame

45. Plot

46. James C. Mancuso & Theodore R. Sarbin, "The Self Narrative in the Enhancement of Roles", p. 244-245.

۴۷. نک:

Theodore R. Sarbin, "Place Identity as a Component of Self: An Addendum".

48. Emplotment

49. Scene

50. Donald E. Polkinghorne, "Narrative and Self Concept", p.139

51. To connect
52. Stephen Carr, et al,
Public Space, p. 187

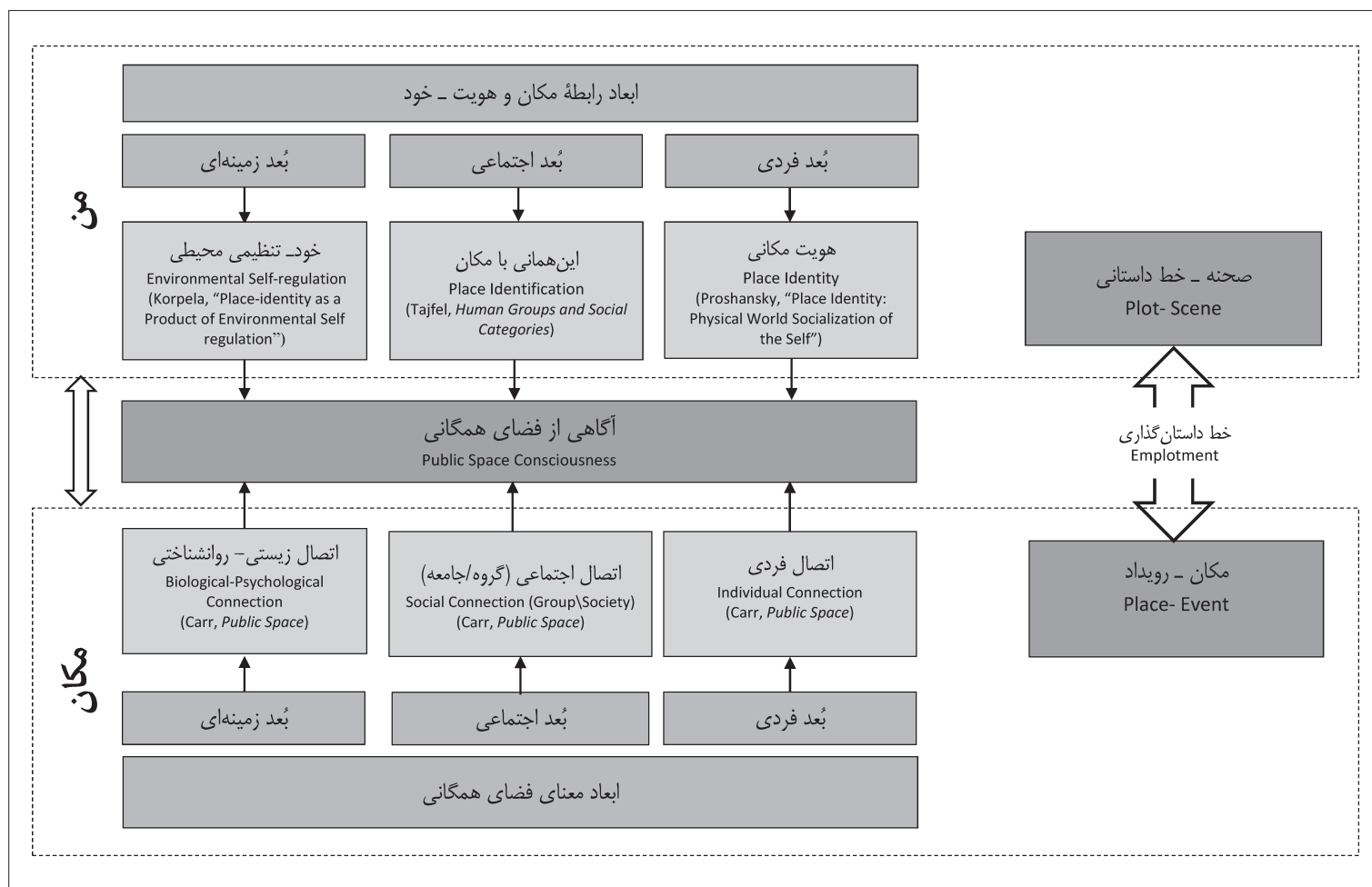
ت ۱. رابطه میان ابعاد معنای فضای همگانی و مفاهیم روان‌شناختی، مأخذ: نگارنده.

قدم زدن در آن آرامش و تمرکز خود را بازمی‌یابد. این لایه از معنای فضای همگانی را می‌توان در ارتباط با آن دسته از مفاهیم روان‌شناسی محیطی دانست که مکان را استراتژی‌ای برای «خود-تنظیمی» می‌دانند.

اتصال زیست‌شناختی- روان‌شناختی^{۶۰} فرد با دنیای پیرامونش می‌داند^{۶۱}. از این جنبه، فضای همگانی، نه به این خاطر که تداعیگر نشانه‌هایی فردی یا اجتماعی است، بلکه به دلیل درگیر کردن فرد با طبیعت و سرشت انسان، معنا می‌یابد. این جنبه عمدتاً تأکید بر نقش طبیعت و عناصر طبیعی در فضاهایی همگانی است که با ایجاد آرامش و سکوت، باعث رفع خستگی و تجدید روحیه فرد می‌شوند. به طور مثال ممکن است فرد یک خیابان پر درخت را به آن دلیل دوست داشته باشد که با

۳.۲. چارچوب مفهومی پژوهش

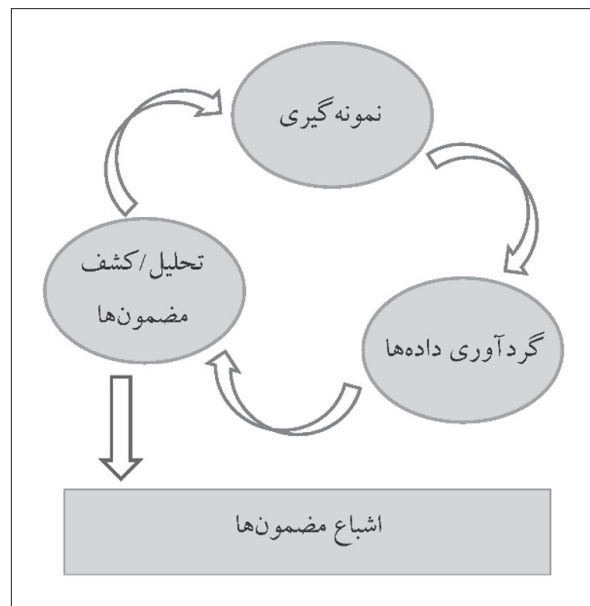
در چارچوب مفهومی پژوهش حاضر (ت ۱)، برای توصیف رابطه میان مفاهیم مطرح‌شده در روان‌شناسی از یک سو و علوم



53. Individual Connections
54. Ibid, p.193
55. Interpersonal Space
56. Madanipour, *Public and Private Spaces of the City*, p.?
57. Group Connections
58. Connection to the larger Society
59. Carr, et al, *ibid*, pp. 203-207
60. Biological and Psychological Connections
61. Ibid, p. 223
- ۶۲ نک:
Vicky Cattell, "Mingling, Observing, and Lingering: Everyday Public Spaces and their Implications for Well-being and Social Relations".
63. Ibid, p. 548.
64. Epoche
65. Bracketing
- Clark Moustakas, *Phenomenological Research Methods*.
67. John W. Creswell, *Qualitative Inquiry and Research Design*, pp. 125-128
68. Purposive Sampling
69. Criterion Sampling
70. Saturation

ت ۲. فرایند گردآوری و تحلیل داده‌ها تا مرحله اشباع مضمون‌ها، مأخذ: نگارنده.

نزدش بارز باشد.
ب. مراجعه فرد به آن مکان به لحاظ تکرار تجربه، امری مستمر باشد؛ تداومی برای رابطه‌اش با آن فضای همگانی قائل باشد.
ت. فرد نسبت به آن مکان موضع‌گیری، نظر، یا قضاوتی (مثبت یا منفی) داشته باشد؛ تجربه آن فضای همگانی تداعیگر معناهایی برای او باشد.
مراحل مختلف پژوهش، شامل فرایند نمونه‌گیری، گردآوری داده‌ها، و تحلیل آن‌ها برای ساختن مضمون‌ها است و به‌طور هم‌زمان و در فرایندی چرخشی انجام شده است. از این رو نمونه‌گیری تا جایی ادامه یافته است که مضمون‌ها به اشباع^{۷۰} برسند؛ یعنی هیچ داده نظری جدید و مرتبطی در حال ظهور نباشد و چنین به نظر برسد که رابطه بین مضمون‌ها به‌خوبی تثبیت شده است^{۷۱} (ت ۲).



طراحی از سوی دیگر، از مفهوم «آگاهی از فضای همگانی» کاتل^{۶۲} استفاده شده است؛ به این معنی که فرد طی تجربه فضاهای همگانی و ارزش‌گذاری معنایی آن‌ها، دانشی نسبت به فضاهای همگانی مختلف و تفاوت‌های آن‌ها دارد که بر اساس آن رفتار می‌کند^{۶۳}.

۳. روش پژوهش

از مهم‌ترین اصول حاکم بر روش پدیدارشناسی استعلایی، اصل اپوخه^{۶۴} یا در پرانتز گذاری^{۶۵} است؛ به این معنی که پژوهشگر می‌باید هرگونه پیش‌دوری درباره پدیده مورد نظر را کنار گذارد و تأثیر تجربه شخصی خود بر گردآوری و تحلیل داده‌ها را به حالت تعلیق درآورد تا برای گوش سپردن و شنیدن توصیف‌های شرکت‌کنندگان درباره تجربه‌شان از پدیده، کاملاً باز، بی‌تکلف، و پذیرا باشد^{۶۶}. گردآوری داده‌ها در پژوهش حاضر در سه مرحله متوالی طراحی شده است، به گونه‌ای که هر مرحله، داده‌های مرحله پیشین را کامل و مبنایی برای مرحله بعد فراهم کند. این سه مرحله شامل (۱) پرسش‌نامه نیمه‌ساختاریافته؛ (۲) مصاحبه عمیق؛ و (۳) پرسه‌زنی و عکاسی بوده است. از آنجا که در پژوهش پدیدارشناسی، می‌باید نمونه‌هایی انتخاب شوند که پدیده مورد پژوهش را تجربه کرده باشند^{۶۷}، نمونه‌گیری به صورت هدفمند^{۶۸} و به روش ملاک‌محور^{۶۹} انجام شده است. آنچه اهمیت داشت انتخاب زنان جوانی بود که میدان ونک یا چهارراه ولی‌عصر برایشان مهم باشد. از این رو بر مبنای سوالات پژوهش و چارچوب مفهومی به‌دست‌آمده، چهار معیار برای انتخاب شرکت‌کنندگان مبنا قرار گرفته‌اند:

الف. فرد در معرفی مکان‌های مورد علاقه‌اش بدان‌جا اشاره کند؛ آن فضای همگانی یکی از نشانی‌های فرد در شهر تهران باشد.

ب. مراجعه فرد به آن مکان از روی انتخاب باشد؛ فضای همگانی، به مثابه یکی از مقصدهای او در شهر تهران،

۴. مکان و گروه مورد پژوهش

میدان ونک در منطقه ۳ شهرداری تهران، در تقاطع خیابان ولی عصر با بزرگراه حقانی و خیابان ملاصدرا قرار دارد. موقعیت چهارراه ولی عصر نیز در مرز میان منطقه ۶ و ۱۱ شهرداری تهران و در تقاطع خیابان ولی عصر با خیابان انقلاب است (ت ۳). مهم‌ترین شباهت‌های میان این دو مکان را در موارد زیر می‌توان برشمرد:

– هر دو مکان به لحاظ عملکرد، در مقیاس شهری فعال هستند. تعداد متنوعی از کاربری‌ها و فعالیت‌های

تجاری-اداری-خدماتی جاذب جمعیت در محدوده این دو مکان تمرکز دارند.

– هر دو در نقطه تلاقی محورهای مهم در شهر تهران، مانند خیابان ولی عصر قرار گرفته‌اند. همچنین دسترسی به پایانه‌های اتوبوس، تاکسی، و مترو از ویژگی‌های هر دو مکان است.

– مراکز خرید در میدان ونک و مجموعه تئاتر شهر در چهارراه ولی عصر از مهم‌ترین جاذبه‌های این دو مکان برای گروه مورد پژوهش هستند (ت ۴).



۷۱. مردیت گال و همکاران، روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی، ج ۲، ص ۹۸۵.

ت ۳ (بالا). موقعیت میدان ونک و چهارراه ولی عصر نسبت به خیابان ولی عصر، مأخذ: نگارنده. ت ۴ (پایین). (راست) تئاتر شهر در چهارراه ولی عصر و (چپ) مراکز خرید در میدان ونک، عناصر جاذب جمعیت هستند، مأخذ: نگارنده.

«مکان به مثابه نمونه‌ای از جامعه»، «حضور دیگران متنوع»، و «نشانه‌گذاری‌های شخصی» (ت ۵ تا ۸). هریک از این مضمون‌های اصلی چند مضمون فرعی را در بر می‌گیرند که در هر دو مکان شبیه به هم هستند، اما وزن اهمیت آن‌ها تفاوت دارد. اما درباره چهارراه ولی عصر، یک خوشه معنایی دیگر نیز (ت ۹) نمایان شده که درباره میدان ونک فقدان آن بارز شده است. این خوشه معنایی مفهوم‌هایی را در بر می‌گیرد که بیانگر «مکان»، بازتابی از «من»^{۷۴} هستند.

حس در مرکز بودن (در این فضاهای همگانی حس می‌کنم که در مرکز زندگی تهران هستم و به این شهر دسترسی دارم): مجموعه‌ای از واحدهای معنایی اشاره بر نقش واسطه‌گری مکان میان فرد و کلیت شهر دارد. تجربه میدان ونک و چهارراه ولی عصر این افراد را به نوعی در مرکز حال‌وهوای شهر تهران قرار می‌دهد و «تکاپوی زندگی» در این شهر را نمایندگی می‌کند؛ جایی که آدم‌های مختلف با بهانه‌ها و هدف‌های مختلفی در حرکت و فعالیت هستند. همچنین «معروف بودن مکان» با جمله‌هایی همچون «همه این‌جا را می‌شناسند» بیانگر آن است که در تصور شرکت‌کنندگان این مکان‌ها از نقاط شاخص شهر هستند. معروف بودن این دو مکان آن‌ها را به مثابه «وجهه‌ای از شهر تهران» برجسته کرده است. ونک یکی از مراکز اداری-تجاری و خدماتی شهر و چهارراه ولی عصر

شرکت‌کنندگان هشت زن جوان هستند که نیمی از آن‌ها در ارتباط با میدان ونک و نیمی دیگر در ارتباط با چهارراه ولی عصر در این پژوهش همکاری کرده‌اند. قرار گرفتن این افراد در بازه سنی مشخص نیز خود می‌تواند توصیفگر برخی دغدغه‌ها و ویژگی‌های مشابه آن‌ها باشد. بر اساس نظریه رشد کلبیگ^{۷۳} مهم‌ترین ویژگی این بازه سنی-سطح اخلاق فوق قراردادی (پس از ۲۰ سالگی)- برخورداری از تفکر انتزاعی است، یعنی افراد در این بازه سنی واقعیت‌های پیرامون خود را بر مبنای اصول و معیارهایی انتزاعی و عمدتاً آرمانی (عدالت، آزادی، و...) ارزیابی می‌کنند و داشتن روحیه انتقاد و مقایسه از مهم‌ترین ویژگی‌های ایشان است. در دوره‌بندی اریکسون^{۷۳} نیز بازه سنی مورد نظر در مرحله بحران انزوا/صمیمیت قرار دارد، یعنی جایی که موضع شخصیت فرد در قبال تجربه اجتماعی را پُررنگ می‌کند. در این مرحله که آغاز بزرگ‌سالی است، جوان در کشاکش میان برقراری ارتباط با دیگران از یک سو و حفظ حریم خلوت خود از سوی دیگر است.

۵. یافته‌ها و نتایج پژوهش

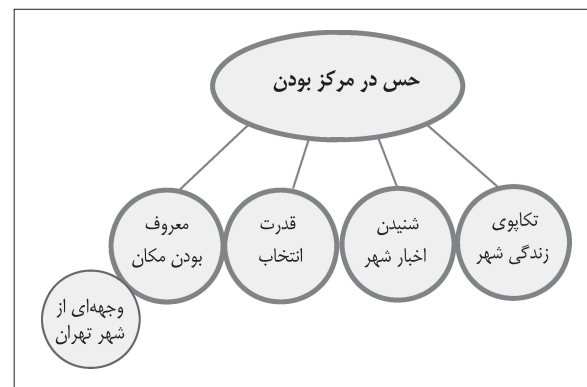
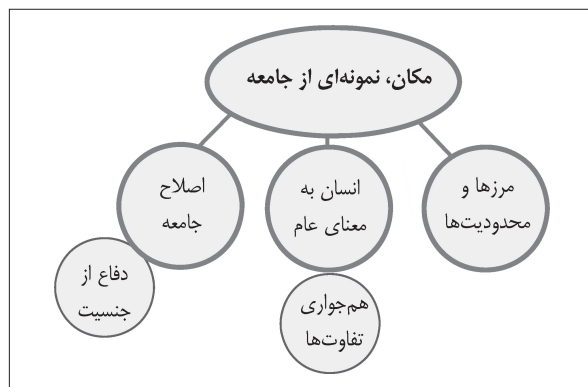
۵.۱. توصیف مضمون‌های مشترک

هر دو مکان، چهارراه ولی عصر و میدان ونک، در چهار مضمون اصلی به هم شبیه هستند؛ «حس در مرکز بودن»،

۷۲. نک:

Detlef Garz. Lawrence
Kohlberg- An Introduction.
73. Erik Erikson
74. Place as a Self-reflection

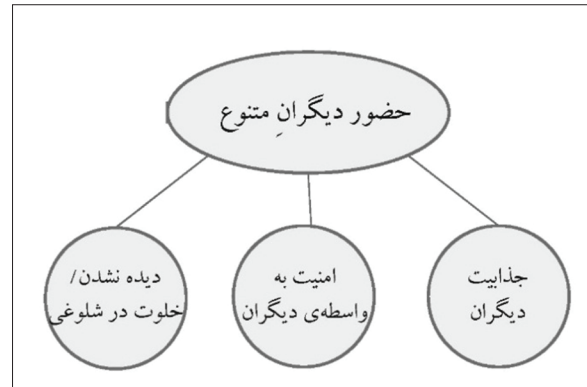
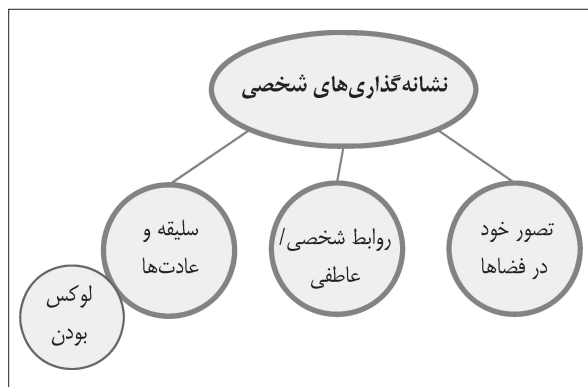
ت ۵ (راست). مضمون «حس در مرکز بودن». مأخذ: نگارنده.
ت ۶ (چپ). مضمون «مکان به مثابه نمونه‌ای از جامعه». مأخذ: نگارنده.



مانند برابری اجتماعی، آزادی، حق شهروندی، شأن اجتماعی، و... تداعی می‌کنند. در پیوند با این قضاوت‌ها، تجربه «مرزها و محدودیت‌های اجتماعی» نیز بخشی از تجربه مکان هستند. به دلیل حضور اقشار مختلفی از مردم و رفتارهای مربوط به آن‌ها، مردم به مثابه نمایندگان عرف و قواعد جاری در جامعه بارز می‌شوند و به نظر می‌رسد که شرکت‌کنندگان نقد و دغدغه عبور از مرزها و تغییر آن‌ها را به این‌گونه فضاهای همگانی نیز می‌کشانند و با شکل حضور و رفتار خود پذیرش یا عدم پذیرش مرزهای اجتماعی و ایده‌آل‌هایشان را برای تغییر شرایط و «اصلاح جامعه» مرور می‌کنند. از نظر یکی از شرکت‌کنندگان، سپیده، مکان‌هایی مانند چهارراه ولی عصر که در آن تیپ‌های اجتماعی مختلف در کنار هم تردد می‌کنند، ظرفیت زیادی برای احیای محیط نقد مرزهای فکری جامعه دارند؛ چون «فضای گفتگو» را فراهم می‌کنند. بخشی از ایده‌آل‌های اجتماعی این افراد را از موضع یک زن با امروز جامعه‌شان روبه‌رو می‌کند: حس جنسیت. این گروه، نوعی حس «دفاع از جنسیت خود» دارند؛ زن بودن را به معنای محدود بودن نمی‌دانند، بلکه معتقد هستند که باور به برابری باید بیشتر در نگاه خود زنان شکل بگیرد و امری از سوی عوامل بیرون از ذهن زن نیست. حضور دیگران متنوع (در این مکان‌ها خود را در میان دیگران غریبه و اتفاق‌های ناشی از حضور آن‌ها می‌بینم): کیفیت حضور

مرکز فرهنگی آن، نقاط ارجاعی به شهر تهران، ویژگی‌های آن و ساکنان‌اش هستند. همچنین این مکان‌ها در تصور شرکت‌کنندگان، پذیرای اتفاق‌هایی هستند که می‌توانند معرف «اخبار شهر» باشند؛ می‌توان این اخبار را به کل شهر تعمیم داد و یا برعکس، در روزها و مواقع خاص اگر بخواهند اخبار شهر را پی بگیرند یا شاهد رویدادی جمعی باشند، این مکان‌ها مرجع‌های مناسبی هستند. دسترسی داشتن به این مکان‌ها در تصور این افراد به معنای دسترسی به حجمی از گزینه‌های مختلف است. جمله‌هایی مانند «از این‌جا به هر جای تهران می‌توان رفت» یا «این‌جا همه چیز هست» اشاره به «قدرت انتخاب» افراد در این دو مکان دارد.

مکان به مثابه نمونه‌ای از جامعه (فضای همگانی جایی است برای مرور ویژگی‌های جامعه و زمانه‌ای که در آن زندگی می‌کنم): دسته‌ای از داده‌های معنایی بیانگر درگیر شدن فرد با ویژگی‌های جامعه و زمانه‌اش، به واسطه‌ی تجربه این دو مکان است؛ به گونه‌ای که قضاوت خود از برخی ویژگی‌های مکان را به جامعه و شرایط امروز آن تعمیم می‌دهد و برعکس، برخی از قضاوت‌های او مبنای شناختش از مکان قرار می‌گیرند. تجربه این مکان‌ها فرد را با «انسان به معنای عام» درگیر می‌کند. در این قضاوت‌ها به نظر می‌رسد معیارهایی نقش کلیدی دارند که ایده‌آل‌ها، آرمان‌ها، و عقاید فرد را در قالب مفاهیمی انتزاعی

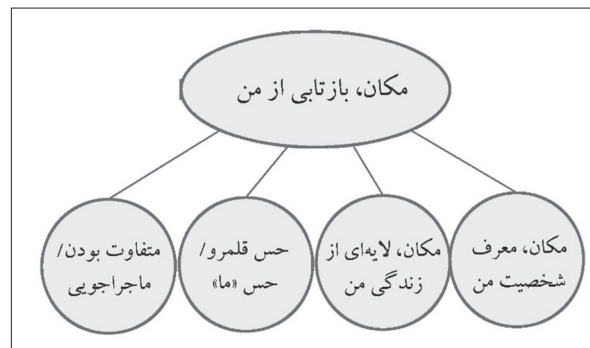


ت ۷ (راست). مضمون «حضور دیگران متنوع»، مأخذ: نگارنده.
ت ۸ (چپ). مضمون «نشانه‌گذاری‌های شخصی»، مأخذ: نگارنده.

را فراهم می‌کند، ضمن آنکه درون شلوغی و حضور دیگران، خلوت خود را نیز می‌تواند داشته باشد.

نشانه‌گذاری‌های شخصی (در این مکان بهانه‌هایی شخصی هم دارم): این مضمون بیانگر شخصی‌ترین جنبه تجربه مکان است. «سلیقه و عادت‌های شخصی» فرد از این دسته‌اند؛ چیزهایی که دوست دارد و این مکان برایش فراهم می‌کند. به طور مثال میدان ونک پاتوق خرید مهسا است. در این باره تمایل به «لوکس بودن» نیز بارز است؛ لوکس بودن مراکز خرید، فروشگاه‌ها، و ویترین‌ها در محدوده میدان ونک، و تئاتر و کافه‌نشینی، تفریحی لوکس در چهارراه ولی عصر. همچنین چیزهایی در این دو مکان به دلیل «روابط شخصی / عاطفی» و به خاطر اهمیت آدم‌هایی که برای فرد مهم هستند، بارز است. هریک از شرکت‌کنندگان خاطراتی از کسانی در این مکان‌ها دارند. همچنین تکرار و تداوم تجربه مکان باعث شده که شرکت‌کنندگان به هنگام توصیف مکان، «تصور از خود درون فضا» داشته باشند و شکل حضورشان را نیز توصیف می‌کنند؛ به گونه‌ای که فضاها و عناصری را گزینش و خود را درون آن‌ها تصور و جزئیات و روابط آن‌ها و همچنین حالت‌ها و رفتارهای متصور از خود را توصیف می‌کنند. به طور مثال دنیا می‌گوید:

... در مرکز خرید ونک و یا خیابان کار و تجارت کلی مغازه‌های لوکس جدید هست که ویترین دارند. یکی دوتا رستوران خوب



ت ۹. مضمون «مکان، بازتابی از من»، مأخذ: نگارنده

«دیگران» غریبه در این دو مکان در مجموع گویای اهمیت متنوع بودن شکل حضور دیگران است. در توصیف‌های ایشان «جذابیت دیگران» مشهود است. این به معنای علاقه به شلوغی و تجمع نیست، بلکه کیفیتی برای این حضور قائل هستند، اینکه «اتفاقی بیفتد». به نظر می‌رسد که این جذابیت بیش از هر چیز وابسته به آن دسته از رفتارها و اتفاق‌های بی‌قاعده و منعطفی است که در این محدوده‌ها تکرار می‌شوند. به طور مثال مریم درباره میدان ونک می‌گوید:

کلاً اینکه مردم کاری بکنند را دوست دارم. بالأخره یک اتفاقی بیفتد... هر جایی که مردم هستند دوست دارم بایستم ببینم چه کار می‌کنند. مثلاً همین‌جا شده بایستم تا ببینم چه رنگ لاک می‌خرند یا چه می‌خورند...

کیفیت حضور دیگران همچنین با «حس امنیت به دلیل حضور دیگران» همراه است. فرد به دلیل تجربه تکرار برخی رفتارها در بخش‌هایی از مکان، صفت‌های رفتاری مردم را نشانه‌گذاری و حریم‌هایی را تعریف می‌کند و نسبتی میان خود و آن‌ها متصور است؛ با برخی از حریم‌ها حس نزدیکی دارد و از برخی پرهیز می‌کند. به طور مثال مرجان درباره چهارراه ولی عصر می‌گوید:

... آن بخش از پارک دانشجو را اصلاً نمی‌شود استفاده کرد. همه‌جور آدمی آن‌جا می‌آید و اصلاً محیط خوبی نیست. محیط دور تئاتر شهر با محیط پارک از زمین تا آسمان فرق دارد. این طرف خیلی تئاتری هستند. دانشجو هستند اغلب... خیلی مهم است. مهم است جایی که می‌نشینی امنیت داشته باشی...

تمایل به «دیدن نشدن و داشتن خلوت درون شلوغی» تنوع اجتماعی این مکان‌ها را برای افراد بارز کرده است. جایی که در تصور افراد، از همه تپ‌های اجتماعی در آن حضور دارند، جمعی بی‌شکل را پدید می‌آورد که ارزش‌های گروه اجتماعی مشخصی بر آن غالب نیست و امکان رفتار آن‌گونه که فرد می‌خواهد

هم هست. طلافروشی و چیزهای جالب دیگر. مرکز خرید هم چندتا ورودی دارد. از هر طرف که وارد شوی با این خیابان در ارتباط هستی. لوپ حرکتی خوبی است... .

مکان، بازتابی از «من» (چیزهایی در این مکان هست که مرا به یاد خودم می‌اندازد): دربارهٔ چهارراه ولی عصر خوشهٔ معنایی مجزایی نمایان شد که نشان می‌دهد شرکت‌کنندگان می‌توانند شخصیت خاصی برای این مکان تصور کنند و پیوندی از جنس هم‌سنخی میان خود و مکان قائل شوند. به نظر می‌رسد که اتمسفر چهارراه ولی عصر، حس و حال‌ها، اتفاق‌ها، و رفتارهای خاصی را می‌طلبد که می‌تواند حس‌های شخصی افراد را درگیر کند. فرد با برقرار کردن پیوند میان خود و چهارراه ولی عصر، این مکان را به نوعی «معرف شخصیت خود» می‌داند. این نوع پیوند با مکان به شکل‌های مختلفی می‌تواند بروز کند. رفتن به چهارراه ولی عصر برای صنم امری متداول نیست؛ بیشتر برای دیدن تئاتر به این محدوده می‌آید. اما به نظر می‌رسد که برای این مکان کیفیت‌هایی متصور است که در معرفی خود به آنجا ارجاع می‌دهد؛ به بیانی ساده‌تر دلش می‌خواهد کسی باشد که دائم به آنجا می‌رود؛ دوست دارد به آنجا ربط داشته باشد، چون هم‌سنخی‌ای میان خود و مکان

متصور است:

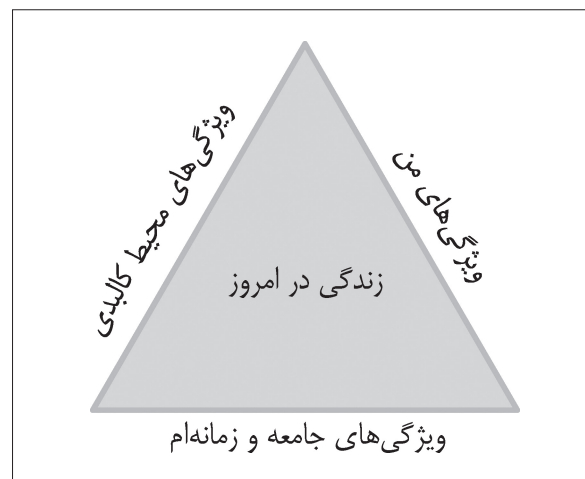
احساس می‌کنم یک جورهایی فضای فرهنگی خوبی دارد. جای باحالی است. احساس می‌کنم آدم‌هایی که آنجا رفت‌وآمد می‌کنند تیپ خاصی هستند. در یک سطح خاصی هستند. کمی شبیه به هم‌اند. وقتی آنجا هستم حس خوبی دارم.

حس «ماجرایی / متفاوت بودن» نیز شخصیت شرکت‌کنندگان را به این مکان پیوند می‌زند؛ متفاوت بودن در مقایسه با عرف و شیوهٔ معمول زندگی مردم؛ حس «روشنفکر بودن» چیزی است که این مکان طالب و مشوق آن هست. همچنین دسته‌ای از داده‌های معنایی اشاره به انس فرد با مکان دارند. چهارراه ولی عصر برای این افراد مجموعه‌ای از اتفاق‌ها و مکان‌ها و آدم‌ها و حتی حس‌هایی نسبت به خود را در بر گرفته است و لایه‌ای خاص از زندگی شخصی آن‌ها شده است؛ تجربهٔ این محدوده بر روند زندگی‌شان و برخی تجربه‌های مهم زندگی‌شان تأثیر مهمی داشته است. به طور مثال سپیده می‌گوید:

همهٔ اتفاق‌هایی که اینجا ریز ریز برای من رخ داده انگار دست به دست هم داده تا تدریجی در مسیری که می‌خواهم قرار بگیرم... حرف زدن از تجربه‌های یکدیگر و تبادل نظر، به عنوان سوم شخص، روی زندگی آدم تأثیر می‌گذارد. در طول زندگی تأثیر می‌گذارد... .

از مهم‌ترین نتایج دو مضمون پیشین را می‌توان شکل‌گیری نوعی حس «قلمرو» نسبت به مکان دانست. شرکت‌کنندگان حریم‌هایی در این محدوده متصور هستند که بیشتر با روحیه و شخصیت آن‌ها همخوانی دارد. ایشان مرزهایی کالبدی برای این حریم‌ها قائل هستند و به نوعی از آن دفاع می‌کنند و هرکسی یا هر اتفاقی را در آن نمی‌پذیرند. به طور مثال فرناز نسبت به تداخل حریم‌ها نگران است:

چیزی که در چهارراه ولی عصر اذیتم می‌کند برنامه‌های



ت ۱۰. سه مقوله‌ی پایه در مضمون‌های به‌دست‌آمده (مأخذ: نگارنده).



75. Suspense

۷۶. واژه «تعليق» در ادبیات داستانی و در سینما نیز معرف یک ژانر است. تعليق شگردی روایی است که اهمیت دراماتیک وقوع یا عدم وقوع یک امر یا چگونگی وقوع آن- در صورت حتمی و یا محتمل بودن آن برای مخاطب- را به اوج می‌رساند. گاهی مخاطب را در برزخ میان دو وضعیت کاملاً متضاد نگاه می‌دارد و جوهره‌ای از ابهام و عدم قطعیت دارد.

ت ۱۱. ابعاد مختلف هویت مکانی در ارتباط با تجربه فضای همگانی، مأخذ: نگارنده.

را با این لایه از «خود» خویش درگیر می‌کند. «زندگی در امروز» را می‌توان پیونددهنده مضمون‌هایی به‌دست‌آمده در هر خوشه معنایی دانست (ت ۱۰). در تفسیر فرد از امروزش، واژه حس تعليق^{۷۵} می‌تواند انتخاب مناسبی برای توصیف خصلت این‌گونه مکان‌ها باشد؛ فضای همگانی به مثابه «مکانی برای تعليق» است. تجربه مکان‌هایی مانند میدان ونک و چهارراه ولی عصر، که ویژگی مهم آن‌ها در کنار هم قرار دادن تفاوت‌ها و تنوع‌ها است، به گونه‌ای است که برای چگونه بودن، چارچوب یا معیارهایی مشخص را برای فرد تداعی نمی‌کند. در این‌گونه مکان‌ها گویی همه‌چیز نسبی می‌شود و در مقام مقایسه و ارزیابی قرار می‌گیرد. قرار نیست فرد به نتیجه یا قضاوتی قطعی درباره ویژگی‌های خود، جامعه، و محیط کالبدی دست یابد. «من» چیز مشخصی با خود به این مکان‌ها نمی‌برد و در پی چیز مشخصی نیز نیست، بلکه خود را به موج اتفاق‌های در آنجا جاری می‌سپارد. در تجربه تعليق، افراد تا اندازه زیادی پذیرای تغییرات مکان هستند، اما تا جایی که حال‌وهوا و کلیت آن را مخدوش نکند.^{۷۶}

عامه‌پسندی است که در محوطه بیرونی آن برگزار می‌شود... حریم تئاتر را خدشه‌دار می‌کند. می‌دانم عام‌ترش می‌کند و مردم بیشتری می‌توانند آنجا باشند اما فکر می‌کنم هویت آنجا مقداری به خاطر همین حریم است، برای قشری که به تئاتر علاقه دارد... این برنامه‌ها فضا را کمی برایم می‌شکند.

چنان‌که مشهود است، این حریم‌ها فراتر از مرزهای کالبدی، بیانگر مرزهایی اجتماعی نیز هست، به گونه‌ای که نوعی حس «ما» را پدید آورده است که برخی درون آن و برخی بیرون از آن قرار می‌گیرند؛ حس داشتن اشتراک‌هایی با طیف اجتماعی مشخصی در این محدوده که مشخصاتی آشنا دارند.

۵. ۲. میدان ونک و چهارراه ولی عصر: زندگی در امروز

تفسیر رابطه میان مضمون‌های به‌دست‌آمده بیانگر آن است که فرد در پاسخ به پرسش‌هایی مانند «من کیستم؟» و «من کجا هستم؟» در واقع به دنبال آن است که نسبت خود را با مختصات زمانی و مکانی‌ای که در آن زندگی می‌کند تفسیر کند و برای این، به تفسیر نسبت خود با سه مقوله کلی نیاز دارد؛ تفسیر «ویژگی‌های خود، ویژگی‌های جامعه و زمانه‌اش، و ویژگی‌های محیط کالبدی» زندگی‌اش. در همه خوشه‌های به‌دست‌آمده، مضمون‌های فرعی معرف وجود این سه مقوله در کنار یکدیگر هستند. به طور مثال وقتی فرد به داده‌هایی معنایی اشاره می‌کند که بیانگر «حس در مرکز بودن» او هستند، هم‌زمان هم به دسته‌ای از نیازهای امروز خود اشاره می‌کند، هم به جایگاه مکان در میان مردم و هم به ویژگی‌هایی از خود میدان ونک و چهارراه ولی عصر که نقش در مرکز بودن را به دوش می‌کشند. محتوای مضمون‌های اصلی و فرعی بیانگر آن است که درگیر شدن فرد با این سه وجه از مختصات زمانی و مکانی زندگی‌اش معطوف به آن است که می‌خواهد نسبت خود را با «امروزش» بسازد. فضاهایی همگانی مانند میدان ونک و چهارراه ولی عصر او

نشانه‌گذاری‌های شخصی: سلیقه و عادت‌های شخصی، روابط شخصی / عاطفی، تصور خود در فضا	بُعد فردی
حس در مرکز بودن: معروف بودن مکان، قدرت انتخاب، تکاپوی زندگی شهر، اخبار شهر	بُعد زمینه‌ای
حضور دیگران متنوع: جذابیت دیگران، امنیت به‌واسطه دیگران، دیده نشدن	بُعد اجتماعی
مکان به‌مثابه نمونه‌ای از جامعه: انسان در معنای عام، مرزها و محدودیت‌ها، اصلاح جامعه	بُعد گفتمانی
مکان، بازتابی از «من»: مکان معرف شخصیت من، لایه‌ای از زندگی من، حس قلمرو / حس ما، متفاوت بودن	بُعد اگزوتیک

۵.۳. ابعاد پنج‌گانه هویت مکانی درباره میدان ونک و چهارراه ولی عصر

پنج خوشه به دست آمده معرف پنج بُعد مختلف پدیده هویت مکانی درباره گروه و مکان‌های مورد پژوهش هستند که بر اساس محتوای هر خوشه، در ابعاد فردی، زمینه‌ای، اجتماعی، گفتمانی، و اگزوتیک نام‌گذاری شده‌اند (ت ۱۱):

بُعد فردی: خوشه «نشانه‌گذاری‌های شخصی» بیشتر حاوی معناهایی شخصی هستند. شرکت‌کنندگان ویژگی‌هایی از خود را به مکان می‌برند و چیزها و جاهایی را نشانه‌گذاری می‌کنند. مفهوم «نشانه‌گذاری» درباره فضاهایی همگانی مانند میدان ونک و چهارراه ولی عصر، نه با مداخله یا تغییر دادن چیزهایی از مکان، بلکه با الصاق معناهایی شخصی به اجزا یا ویژگی‌هایی از مکان نمود می‌یابد؛ «فروشگاهی که من دوست دارم»، «کافه‌ای که با دوستانم در آن جمع می‌شویم»، «مسیری که من از آن عبور می‌کنم»، و... بدین طریق چیزهایی از فضای همگانی-جایی که متعلق به همگان است- را از آن «من» می‌کند.

بُعد زمینه‌ای: دسته‌ای از معناها به دلیل ویژگی‌های خود آن مکان یا زمینه ساخته می‌شوند. خوشه معنایی «حس در مرکز بودن» اشاره به ویژگی‌هایی از محیط کالبدی دارد که فرد را، با کلبیتی بزرگ‌تر، با کل شهر پیوند می‌زند و به این دلیل آن مکان را برایش مهم کرده است.

بُعد اجتماعی: تجربه «دیگری‌گریبه» لایه‌ای جدایی‌ناپذیر از تجربه فضای همگانی است. صرف حضور «دیگران» و صفت‌های رفتاری آن‌ها دسته‌ای از معناها را می‌سازند. خوشه «حضور دیگران متنوع» درباره این دو مکان معرف کیفیتی از این لایه است که خلوت فرد را با تنوعی از حضور دیگران همراه می‌کند، به گونه‌ای که نسبتی میان خود و صفت‌های رفتاری آن‌ها برقرار می‌کند، آن‌ها را تماشا می‌کند، مکان را برایش امن می‌کنند، و به او اجازه می‌دهند که جزئی از این تنوع و تکثر باشد.

بُعد گفتمانی: خوشه «مکان به مثابه نمونه‌ای از جامعه» بیانگر جهان‌بینی یا فضای فکری‌ای است که در تفسیر فرد از نسبت خود با دیگری‌گریبه و مکان نقش بازی می‌کند. در تجربه گروه مورد پژوهش، ایده‌ها، معیارها، و مفاهیمی انتزاعی بارز شده است که می‌تواند معرف گفتمان^{۷۷} غالب بر قضاوت آن‌ها باشد. فرد به دلیل تجربه مکان‌هایی مانند میدان ونک و چهارراه ولی عصر موازین فکری خود را بازسازی می‌کند.

بُعد اگزوتیک^{۷۸}: دسته‌ای از معناها به دلیل مقایسه‌ای شکل می‌گیرد که فرد میان کلیت تجربه‌اش از این فضاهای همگانی با دیگر مکان‌های تجربه‌کرده‌اش می‌سازد. آن‌ها میدان ونک و چهارراه ولی عصر را با مکان‌های متعارف موجود در شرایط زمانی و مکانی خود مقایسه می‌کنند. مضمون «مکان، بازتابی از من» اگزوتیک/ نامتعارف بودن آن بخش از زندگی جاری در چهارراه ولی عصر را بیان می‌کند که فرد خود را بدان وصل می‌کند. در توصیف‌های افراد، این نامتعارف بودن بر زندگی و شخصیت آن‌ها تأثیر گذاشته است. جمله‌هایی مانند «چهارراه ولی عصر جای خاصی است» نماینده بُعد اگزوتیک تجربه مکان هستند. درباره میدان ونک با اینکه در توصیف‌های افراد چنین مضمون‌هایی بارز نشده است، اما جمله‌هایی مانند «ونک چیز خاصی ندارد، معمولی است» بیانگر آن است که افراد بُعد اگزوتیک را درباره میدان ونک نیز تجربه می‌کنند، اما در واقع فقدان آن را.

۶. توصیف رابطه یافته‌های پژوهش با تعاریف نظری

در تعبیر سنتی، در مفاهیم مختلف بر سه بُعد فردی، اجتماعی، و زمینه‌ای در تجربه مکان تأکید می‌شود. مضمون‌های به دست آمده در پژوهش حاضر مؤید وجود هر سه بُعد در تجربه مکان‌هایی مانند میدان ونک و چهارراه ولی عصر است. تجربه فضای همگانی نیز در ساخته شدن بُعد فردی هویت مکانی افراد

۷۷. واژه گفتمان را نخستین بار داریوش عاشوری برابرنهاده‌ی واژه Discourse مطرح کرده است. به طور کلی منظور از گفتمان، دستگاهی بینشی است که از راه واژگان و گزاره‌های نهادینه‌شده، بر ذهنیت‌ها اثر می‌گذارد و گاه حتی بر آگاهی یک دوران تاریخی نیز سایه می‌اندازد بدون آنکه کاربران همواره بر این ذهنیت و خصلت خاص تاریخی آن خودآگاه باشند.

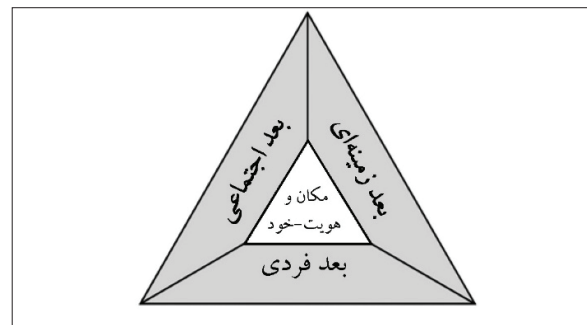
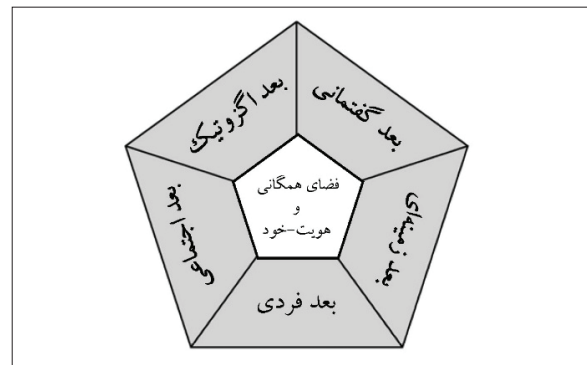
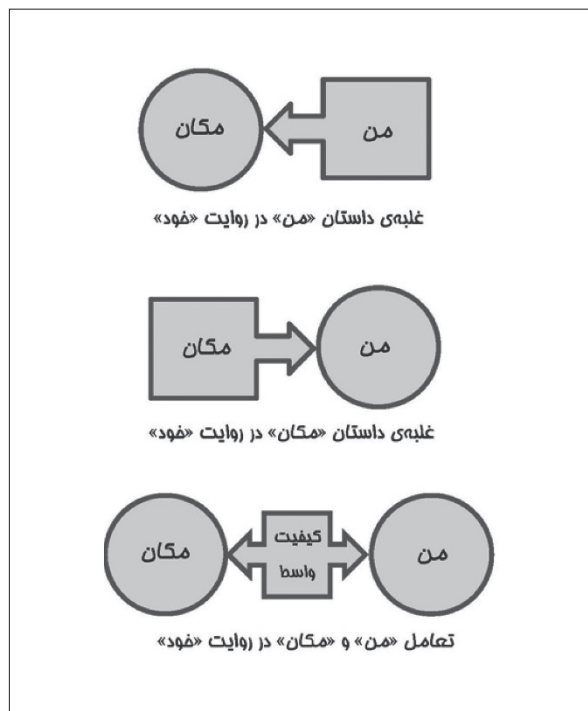
۷۸. Exotic به معنای غیرمتعارف و غیرمعمول. این واژه در اصل انگلیسی در توصیف چیزی به کار می‌رود که غریب و بیگانه باشد و در عین حال جذاب. در حوزه هنر، به طور کلی اثری که برای یک فرهنگ غریبه است و رنگ و بوی فرهنگی دیگر یا دگرجایی دارد اگزوتیک تلقی می‌شود. در این پژوهش از آنجا که به نظر می‌رسد گروهی از زنان جوان در چهارراه ولیعصر، یک دیگر- فرهنگ را در مقایسه با آنچه متعارف است تجربه می‌کنند، از مفهوم اگزوتیک برای توصیف این بُعد استفاده شده است.

از یافته‌های این پژوهش اهمیت بیشتری می‌یابد که نقش یا سهم یک محیط کالبدی مشخص (میدان ونک و چهارراه ولی عصر) را در این سازوکار و ساخته شدن خودِ روایی توصیف می‌کند. به کمک مضمون‌های به دست آمده در این پژوهش، می‌توان توصیف دقیق‌تری از رابطه مکان و خودِ روایی بیان کرد. در شکل‌گیری داستانی که «من» و «مکان» را به هم وصل می‌کند، نقش هریک از این دو مؤلفه را می‌توان در سه حالت مختلف توصیف کرد (ت ۱۴).

۶. ۱. غلبه داستان «من»؛ نشانه‌گذاری‌های شخصی

اهمیت یافتن یک مکان برای فرد می‌تواند به دلیل اهمیتِ اتفاقی شخصی برای او باشد، اتفاقی که در هر جای دیگری می‌توانست رخ بدهد و وابسته به آن مکان مشخص نیست. به

نقش دارند. بُعد اجتماعی نمایان درباره میدان ونک و چهارراه ولی عصر از جنس تعلق به گروه یا مقوله‌ای اجتماعی نیست، بلکه کیفیت تجربه دیگریِ غریبه را بیان می‌کند. درباره بُعد زمینه‌ای و مفهوم خودتنظیمی محیطی، یافته‌های پژوهش حاضر مبین آن است که درباره مکان‌های مورد پژوهش، دور شدن از هیاهو و پناه بردن به مکان‌های دنج و طبیعت اهمیت ندارد، بلکه حس متصل بودن به کلیت شهر و در مرکز اتفاقات آن بودن مهم می‌شود. همچنین در پژوهش حاضر دو بُعد گفتمانی و اگزوتیک به مبحث رابطه هویت- خود و فضای همگانی افزوده شده است (ت ۱۲ و ۱۳). فضای همگانی به مثابه جایی که در آن قراردادهای اجتماعی به نمایش عموم گذارده می‌شود، مکانی است که فرد جهان‌بینی و باورهای خود را با دیگران مقایسه می‌کند و کلیت مکان را با مکان‌های عرف زمانه‌اش می‌سنجد. از سوی دیگر درباره ماهیت روایی هویت مکانی، آن بخش



ت ۱۲ (راست، بالا). ابعاد توصیفگر رابطه مکان و هویت- خود، بر اساس نظریه‌های موجود، مأخذ: نگارنده.

ت ۱۳ (راست، پایین). ابعاد توصیفگر رابطه فضای همگانی و هویت- خود، بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، مأخذ: نگارنده.

ت ۱۴ (چپ). داستان‌هایی که «مکان» را به «من» پیوند می‌دهند معمولاً تلفیقی از سه حالت هستند، مأخذ: نگارنده.

79. Personalization

۸۰. Identity of Place: به معنای ویژگی‌هایی از یک مکان که آن را از دیگر مکان‌ها متمایز می‌کند.

81. "Mediating Qualities"

82. "Expressive Qualities"

نگارنده در انتخاب عنوان «کیفیت‌های بیانی» برای توصیف آن دسته از ویژگی‌های یک مکان مشخص که آن را در هویت مکانی فرد بارز می‌کند، از تعبیر ←

ت ۱۵. حالت‌های مختلفی که ویژگی‌های مکان با خود روایی فرد پیوند می‌خورند، مأخذ: نگارنده.

طور مثال اولین ملاقات فرد با یک دوست برای او رویدادی مهم است، از این رو جای رخداد این اتفاق نیز برای او اهمیت می‌یابد. مفهوم شناخته‌شده شخصی‌سازی^{۷۹} را می‌توان در این مقوله قرار داد. این حالت معرف بُعد فردی هویت مکانی است.

۲.۶. غلبه داستان «مکان»؛ مکان، بازتابی از «من»
چهارراه ولی‌عصر خود شخصیت و داستانی دارد و فراتر از آنکه فرد چه اتفاقی را در آنجا تجربه کرده، نسبتی میان خود و آن مکان قائل است. در این حالت در شکل‌گیری داستان پیونددهنده، داستان «مکان» بر «من» غلبه دارد. فرد در روایت «خود» به نسبت قائل میان خود و داستان آن مکان بازمی‌گردد. ویژگی‌های بارز و نمادین آن مکان بر رابطه فرد با آن غلبه دارد و او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مفهوم هویت مکان^{۸۰} را می‌توان در این مقوله قرار داد. این حالت معرف بُعد اگزوتیک هویت مکانی است.

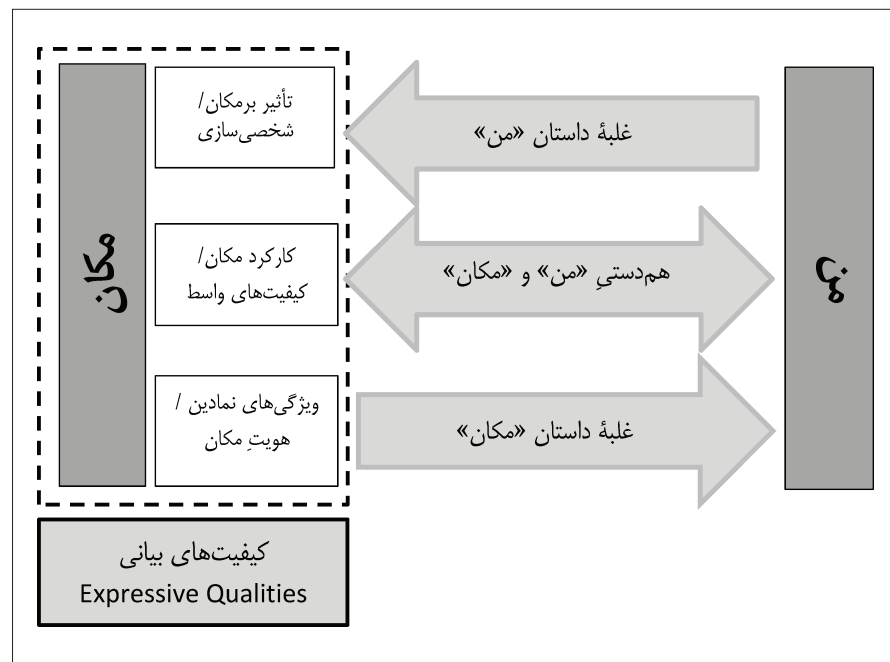
۳.۶. هم‌دستی «من» و «مکان»؛ «حضور دیگران متنوع»، «حس در مرکز بودن» و «مکان، نمونه‌ای از جامعه»

در شکل‌گیری برخی از داستان‌ها، «من» و «مکان» به یک اندازه سهیم هستند. به طور مثال در تجربه فرد از «لذت تماشای دست‌فروش‌ها»، «من» در نقش تماشاچی و مکان، جای آن اتفاق، هر دو لازمه وقوع آن مکان- رویداد هستند. در این حالت کیفیت‌هایی واسطه‌ای^{۸۱} امتزاج من و مکان را فراهم می‌کنند. درباره دست‌فروش‌ها می‌توان جمعی بودن، بدون محدودیت و انضباط بودن، اتفاقی بودن و... را از جمله این کیفیت‌ها دانست. کیفیت‌های واسطه‌ای برخاسته از خصلت و کارکرد آن مکان- رویداد هستند. در پژوهش حاضر ابعاد زمینه‌ای، اجتماعی، و گفتمانی معرف این حالت هستند.

در توصیف آن دسته از ویژگی‌های یک مکان مشخص که آن را در هویت مکانی فرد بارز می‌کند، می‌توان از تعبیر کیفیت‌های بیانی^{۸۲} کمک گرفت، به معنای آن دسته از کیفیت‌های یک مکان که بیان خویشتن را برای فرد میسر می‌کند و آینه‌ای از خویش در برابرش قرار می‌دهد. نقش علوم طراحی در حالتی مهم‌تر می‌شود که امتزاج میان «مکان» و «من» را از طریق «کیفیت‌های واسطه‌ای» فراهم کند. از این رو درباره فضای همگانی، نقش علوم طراحی- به‌ویژه طراحی شهری- در سه بُعد زمینه‌ای، اجتماعی، و گفتمانی بارز می‌شود (ت ۱۵ و ۱۶).

۷. نتیجه‌گیری

بر اساس ابعاد پنج‌گانه و مضمون‌های به‌دست‌آمده نکاتی عملی درباره فضاهایی همگانی مانند میدان ونک و چهارراه ولی‌عصر قابل‌توجه است. در چارچوب توصیفی این پژوهش، بُعد فردی و مضمون «نشانه‌گذاری‌های شخصی» با مفهوم «شخصی‌سازی» مکان مرتبط است. یعنی وجود فرصت‌هایی

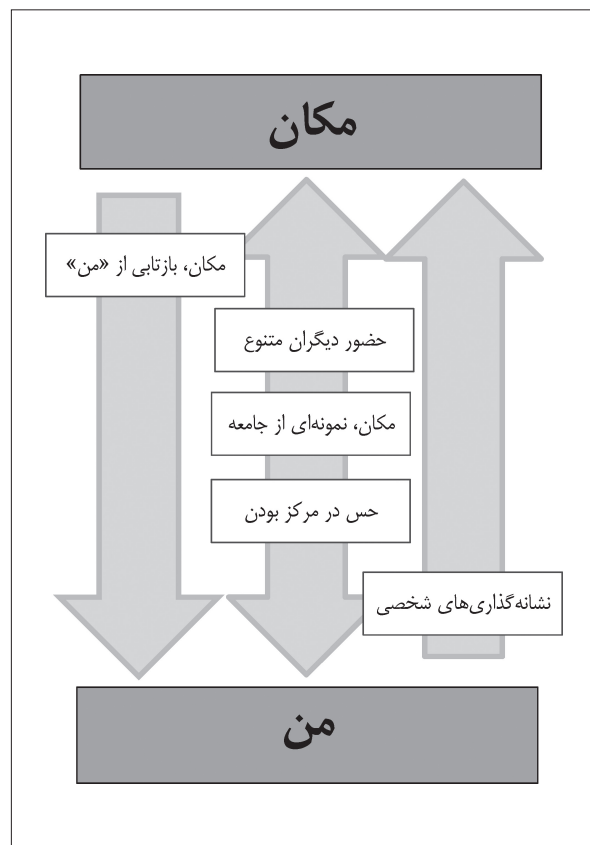


از یک فضای همگانی مشخص که آن را برای شهروندان، و در سطحی دیگر برای یک گروه اجتماعی مشخص، متمایز و منحصر به فرد می‌کند ضرورت می‌یابد. حفظ و تقویت ویژگی‌های مثبت و تقلیل ویژگی‌های منفی هویت مکان باید بر اساس چنین شناختی صورت بگیرد. اما نکته مهم دیگر آن است که برای گروه مورد پژوهش (زنان جوان)، جنبه‌ای از هویت مکان در این دو فضای همگانی اهمیت می‌یابد و لایه پنهان زندگی جاری در مکان را در بر می‌گیرد و این لایه در مقایسه با جریان معمول زندگی شهر، خصلتی نامتعارف (بُعد اگزوتیک) دارد. از این رو چندان از طریق راهکارهای اجرایی مراجع رسمی نمی‌توان و نمی‌باید این جنبه از تجربه مکان را هدایت کرد. طراحان، یکی

برای شهروندان برای الصاق معنایی شخصی بر مکان یا بخش‌هایی از آن. برای اینکه شهروند خلوت شخصی خود (سلیقه‌ها، روابط، و پرسه‌زنی) را به یک فضای همگانی بیاورد، باید میان بخش‌هایی از محدوده که پذیرای این لایه از نیازهای گروه اجتماعی مورد نظر هستند، پیوند کالبدی و کارکردی باشد. با این حال لازم به ذکر است از آنجا که بُعد فردی بیشتر به ویژگی‌های شخصی افراد و معناهای شخصی ساخته شده طی تجربه مکان وابسته است، چندان قابل پیش‌بینی و هدایت نیست. بُعد زمینه‌ای و مضمون «حس در مرکز بودن» بیانگر کارکرد فضای همگانی در مقیاس شهر و فراشهری است. در این باره حفظ و تقویت ویژگی‌هایی کالبدی و کارکردی که فراتر از حضور اجباری (دسترسی و خدمات)، حضور انتخابی شهروند (مانند وقت‌گذراندن) را نیز در این دسته از فضاهای شهری فراهم کند اهمیت می‌یابد. همچنین فعالیت‌های مکمل مقیاس شهری‌ای که زمینه‌ساز حضور انتخابی گروه‌های اجتماعی مشخصی هستند می‌توانند نقش مرکز بودن مکان برای آن گروه اجتماعی را تقویت کنند.

مضمون «حضور دیگران متنوع» اشاره به ویژگی‌هایی از فضای همگانی دارد که تنوعی از گروه‌های اجتماعی و رفتارهای بی‌قاعده آن‌ها را پذیرا باشد. انعطاف‌پذیری مکان برای سرزنده شدن پیاده‌روها و بدنه‌ها می‌تواند حس امنیت و جذابیت حضور در میان دیگران غریبه را فراهم کند. مضمون «مکان به مثابه نمونه‌ای از جامعه» اشاره به فضاهایی دارد که فرصت جمع شدن و تعامل رودررو میان افراد، به‌ویژه گروه مورد پژوهش را فراهم کند تا فضای بحث و درگیر شدن با ویژگی‌های فکری جامعه و زمانه‌شان را در فضای همگانی نیز بیابند.

همچنین مضمون «مکان، بازتابی از من» بیانگر غلبه ویژگی‌های بارز یک مکان مشخص بر نسبتی است که فرد میان خود و آن مکان قائل است. درباره این مضمون، مفهوم «هویت مکان» اهمیت می‌یابد. از این رو شناخت ویژگی‌هایی



→ «ویژگی‌های بیانی» کمک (Expressive Features) گرفته است که از سوی تئودور ساربین مطرح شده و اشاره به آن دسته از توانایی محیط دارد که شکل‌گیری روایت‌ها و داستان‌های زندگی مردم و بیان خویش‌تن درون مکان‌ها را فراهم می‌کند؛ ساربین هویت مکانی را نیز از این سنخ می‌داند (Sarbin, "If these Walls Could Talk: Places as Stages for Human Drama", p. 208).

ت ۱۶. جایگاه مضمون‌های به‌دست‌آمده در این پژوهش نسبت به حالت‌های مختلف نقش مکان در خود روایی، مأخذ: نگارنده.

همگانی مشخص که سازنده بُعد اگزوتیک تجربه افراد در آن است، می‌تواند به هویت مکانی افراد آسیب بزند.

از مجراهای رسمی مداخله و تغییر در مکان، بیشتر با اقداماتی سروکار دارند که ویژگی‌هایی متعارف را در فضای همگانی رقم بزند. از این رو مداخله و عیان کردن ویژگی‌هایی از یک فضای

منابع و مأخذ

Voice is the Speaker": William James and the Dialogical Self", in *Theory & Psychology*, Vol.12, No. 2 (2002), pp. 237-250.

Bonnes, Mirilia. *Psychological Theories for Environmental Issues*, ASHGATE, 2003.

Carr, Stephen, et al. *Public Space*, CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS, 1992.

Casakin, Hernan & Fátima Bernardo. *The Role of Place Identity in the Perception, Understanding, and Design of Built Environments*, Bentham, 2012.

Cattell, Vicky. "Mingling, Observing, and Lingering: Everyday Public Spaces and their Implications for Well-being and Social Relations", in *Healty and Places*, No. 14 (2008), pp. 544- 561.

Cooper Marcus, Clare. *House as a Mirror of Self*, Berkley: CONARI PRESS, 1997.

Creswell, John W. *Qualitative Inquiry and Research Design*, ed.2: SAGE, 2007.

_____. *Research Design*, ed.3: SAGE, 2009.

Epstein, Seymour. "The Self-Concept Revisited", in *American Psychologist*, No. 28 (1973), pp. 404-414.

Erikson, Erik. *Identity and the Life-cycle*, W.W, Norton, 1980.

Garz, Detlef. *Lawrence Kohlberg- An Introduction*, B.B Publication, 2009.

Haugh, Ashild Lappégard. "Identity and Place: a Critical Comparison of three Identity Theories", in *Architectural Science Review*, Vol. 50, No.1 (2007), pp. 44- 51.

Hornsey, Matthew J. "Social Identity Theory and Self-categorization Theory: A Historical Review", in *Social and Personality Psychology Compass*, No.2 (2008), pp. 204- 222.

Howard, Judith A. "SOCIAL PSYCHOLOGY OF IDENTITIES", in

سیف، سوسن و دیگران. *روان‌شناسی رشد (۱)*، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵.

گال، مردیت و دیگران. *روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی*، ج ۱. ترجمه احمدرضا نصر و دیگران، چ ۴، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۴.

گال، مردیت و دیگران. *روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی*، ج ۲، ترجمه احمدرضا نصر و دیگران، چ ۳، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷.

گلرخ، شمین. «بازاندیشی در تعریف مفهوم فرسودگی بافت بر مبنای فرسودگی مکان»، در *نشریه صفا*، ش ۵۷ تهران (تابستان ۱۳۹۱)، ص ۷۹-۹۴.

_____. «مکان و هویت شخصی». در *نشریه شهر و معماری بومی* (دانشکده هنر و معماری دانشگاه یزد)، ش ۳ (پاییز و زمستان ۱۳۹۱)، ص ۹۷-۱۰۸.

_____. *نقش فضای همگانی در هویت مکانی شهروندان؛ زنان جوان (۲۳- ۳۵ سال) ساکن تهران*، پایان‌نامه دکتری طراحی شهری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده معماری و شهرسازی، ۱۳۹۲.

لطف‌آبادی، حسین. *روان‌شناسی رشد (۲): نوجوانی، جوانی و بزرگ‌سالی*، چ ۲، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴.

ماسن، پاول هنری و دیگران. *رشد شخصیت کودک*. ترجمه مهشید یاسایی. تهران: کتاب ماد وابسته به نشر مرکز، ۱۳۸۰.

Akkurt, Birol Humeyra. "Reconstitution of the Place Identity within the Intervention Efforts in the Historic Built Environment", in Casakin, Hernan & Bernardo, Fatima (Eds), *The Role of Place Identity in the Perception, Understanding and Design of Built Environment*: Bentham, 2012, pp. 63- 77.

Barresi, John. "From "the Thought is the Thinker" to "the



- Proshansky, Harold M, et al. "Place Identity: Physical World Socialization of the Self", in *Journal of Environmental Psychology*, No. 3 (1983), pp. 57- 83.
- Proshansky, Harold M. "The City and Self Identity", in *Environment and Behavior*, No.10 (1978), pp. 147- 169
- Sarbin, Theodor R. "If these Walls Could Talk: Places as Stages for Human Drama", in *Journal of Constructivist Psychology*, No.18 (2005), pp. 203- 214.
- Sarbin, Theodor R. "Place Identity as a Component of Self: An Addendum", in *Journal of Environmental Psychology*, No. 3 (1983), pp. 337- 342.
- Stets, Jan E. "Identity Theory and Social Identity Theory", in *Social Psychology Quarterly*, Vol. 63, No. 3 (2000), pp. 224- 237.
- Tajfel, Henri. *Human Groups and Social Categories*, Cambridge: Cambridge University Press, 1981.
- Trost, Jan E. "Statistically Nonrepresentative Stratified Sampling: A Sampling Technique for Qualitative Studies", in *Qualitative Sociology*, Vol. 9, No.1 (1986), pp. 54- 57.
- Twigger-Ross, Clare, et al. "Identity Theories and Environmental Psychology", in Bonnes, Mirilia (eds), *Psychological Theories for Environmental Issues*, ASHGATE, 2003, pp. 203- 232.
- Twigger-Ross, Clare L. & David L. Uzzel. "Place and Identity Processes", in *Journal of Environmental Psychology*, No.16 (1996), pp. 205- 220.
- Uzezell, David & Enric Pol & David Badenas. "Place Identification, Social Cohesion and Environmental Sustainability", in *Environment and Behavior*, Vol. 34, No.1 (2002), pp. 26- 53.
- Annual Reviews of Sociology*. Vol. 26 (2000), pp. 367- 393.
- Kaplan, Stephen. "The Restorative Benefits of Nature: Toward an Integrative Framework", in *Journal of Environmental Psychology*, No. 15 (1995), pp. 169- 182.
- Kaplan, Stephen. "The Restorative Environment: Nature and Human Experience", in Relf, Diane (edt), *The Role of Horticulture in Human Well-Being and Social Development*, Timber Press, 1992.
- Korpela, Kalevi & Terry Hrtig. "Restorative Qualities of Favorite Places", in *Journal of Environmental Psychology*, No. 16 (1996), pp. 221- 233.
- Korpela, Kalevi, et.al. "Restorative Experience, Self-Regulation, and Children's Place Preferences", in *Journal of Environmental Psychology*, No. 22 (2002), pp. 387- 398.
- Korpela, Kalevi. "Place-identity as a Product of Environmental Self regulation", in *Journal of Environmental Psychology*, No. 9 (1989), pp. 241- 256.
- Lalli, Marco. "Urban-Related Identity: Theory, Measurment and Emprical Findings", In *Journal of Environmental Psychology*, No. 12 (1992), pp. 285-303.
- Madanipour, Ali. *Public and Private Spaces of the City*, Routledge, 2003.
- Mancuso, James C. & Theodor R. Sarbin. "The Self Narrative in the Enhancement of Roles", in Sarbin, Theodor R. & Scheibe, Karl E. (eds), *Studies in Social Identity*, Praeger, 1983.
- Moustakas, Clark. *Phenomenological Research Methods*, SAGE, 1994.
- Polkinghorne, Donald E. "Narrative and Self Concept", in *Journal of Narrative and Life History*, No. 2&3 (1991), pp. 135- 153.